

# سندنامه

❖ فرهنگ امثال سعدی

فرهاد اصلانی



# سندنامہ

♦♦ فرهنگ امثال سعدی

نگارستان  
نشر نگاه معاصر

---

سرشناسه	: اصلانی، فرهاد، ۱۳۶۲ -
عنوان قراردادی	: کلیات. برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور	: پندنامه: فرهنگ امثال سعدی / تدوین فرهاد اصلانی.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۶ ص.
شابک	: 978-622-7028-51-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
عنوان دیگر	: فرهنگ امثال سعدی.
موضوع	: سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ق - ضرب المثل ها.
موضوع	: Sa'di, Mosleh-ibn Abdollah - Proverbs :
موضوع	: ضرب المثل های فارسی - شعر.
موضوع	: Proverbs, Persian - Poetry :
موضوع	: ضرب المثل ها در ادبیات.
موضوع	: Proverbs in literature :
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ق.
موضوع	: Persian poetry - 13th century :
موضوع	: شعر فارسی - مجموعه ها.
موضوع	: Persian poetry - Collections :
شناسه افزوده	: سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ق. کلیات. برگزیده.
رده بندی کنگره	: PIR ۵۲۰۰
رده بندی دیویی	: ۸۱ / ۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۲۱۷۶۸۸

# مذنامہ

♦♦ فرهنگ امثال سعدی

تکانت  
نشر نگاه معاصر

---

فرہاد اصلانی

# پند نامه

فرهنگ امثال سعدی

تدوین

فرهاد اصلانی

کتابخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسَم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سید کاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۵۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۵۱-۵

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

■ nashr\_negahemoaser

با یاد استاد غلامحسین یوسفی



## فهرست مطالب

۱۹۲..... حرف ض	۹	□ دیاچه
۱۹۳..... حرف ط		
۱۹۵..... حرف ظ	۱۵	حرف آ
۱۹۶..... حرف ع	۲۲	حرف الف
۲۰۵..... حرف غ	۴۷	حرف ب
۲۱۴..... حرف ف	۷۶	حرف پ
۲۱۷..... حرف ق	۸۱	حرف ت
۲۲۲..... حرف ک	۹۶	حرف ج
۲۲۹..... حرف گ	۱۰۰	حرف چ
۲۴۳..... حرف ل	۱۱۵	حرف ح
۲۴۵..... حرف م	۱۲۱	حرف خ
۲۶۴..... حرف ن	۱۳۳	حرف د
۲۸۰..... حرف و	۱۵۵	حرف ذ
۲۸۲..... حرف ه	۱۵۶	حرف ر
۲۹۹..... حرف ی	۱۶۰	حرف ز
	۱۷۱	حرف س
۳۰۳..... □ فهرست منابع	۱۸۴	حرف ش
	۱۸۹	حرف ص





## دیباچه

هر کس به زمان خویشتن بود  
من سعدی آخر الزمانم

سعدی تا اوایل قرن بیستم بزرگ‌ترین شاعر ایرانی همه ادوار شناخته می‌شد و در قرن ۱۳ هجری بزرگ‌ترین چهره ادبیات فارسی انگاشته می‌شد. (کاتوزیان<sup>۱۳-۱۴</sup>) طبق نوشته سفرنامه نویسان، بیشتر عوام نوشته‌ها و اشعار سعدی را از برداشتند. (انصاری ۴۵-۴۹) سهم سعدی در حفظ و اشاعه زبان فارسی با هیچ شاعر دیگر ایران مگر فردوسی قابل قیاس نیست و زبان فارسی پس از فردوسی به هیچ شاعری به اندازه سعدی مدیون نیست. (مرحد ۱۱ و ۱۵) خداوند در سرشت سعدی جوهر شاعری را در حدّ نهایی آن به ودیعت نهاده (شفیعی ۵۲۷) و ما ایرانیان هر یک به طریقی مدیون کلام سعدی هستیم. (شایگان ۸۹) طی هفت قرن گذشته بوستان و گلستان سعدی نخستین کتاب‌های درسی بوده که محصلان زبان فارسی با آن آشنا می‌شدند (براون ۲۰۹) و عوام باور داشتند با سواد کسی است که بتواند گلستان سعدی را روان و بی غلط بخواند. (دوالفقاری<sup>۲۳۰</sup>) به تعبیر زیبای فروغی: «سعدی بزرگ‌ترین استاد سخن است و کلام در دست او مانند موم بوده که به هر شکل که می‌خواستند درمی‌آورده است.» (فروغی، جلد اول ۲۵۴) سخن سعدی نمونه عالی فصاحت و بلاغت در زبان فارسی است (برای بررسی نمونه‌ای از هنر بلاغت سعدی ببینید: فتوحی ۴۵۳-۴۸۰) البته سعدی به خاطر داشتن زبان سهل و ممتنع، تقلیدناپذیرترین شاعر ایران باقی مانده است. (مرحد ۱۷۵) ویژگی‌های سخن سهل و ممتنع در زبان سعدی را اعتدال، سادگی، شیوایی، تناسب لفظ و معنی، خوش‌آهنگی و سجع، شیرین‌سخنی و طنز

و ظرافت، درآمیختگی نظم و نثر، و ایجاز دانسته‌اند (خزمشاهی ۱۲۵-۱۳۳؛ حمیدیان ۲۹۵-۳۰۹).

اشعار سعدی در عهد وی نزد معاصرانش در ایران شهرت و رواج داشت و ادبای عصر با او مکاتبه داشتند. (اقبال جلد ۲، ۵۵-۵۶؛ صفا ۵۸۷) برخی ابیاتش در خارج از مرزهای ایران از جمله آسیای صغیر، هند و قلمرو خلافت اسلامی مانند امثال سایره مشهور بوده است. (قزویی<sup>۱</sup> ۱۱۲/۵-۱۱۳؛ نفیسی ۵۲۵؛ مینوی ۳۳۸-۳۴۱؛ برای نمونه اشعار سعدی نزد مریدان مولانا و اهالی قونیه در قرن هفتم ببینید: سهسالار ۱۹۷ و ۲۴۲) خود سعدی نیز از این شهرت، آگاه بوده، چنانکه گفته است:

هفت کشور نمی‌کنند امروز بی مقالات سعدی انجمنی

آثار سعدی دو وجه دارند: یک وجه غنایی (قصاید و غزلیات) و یک وجه اخلاقی (گلستان و بوستان) که حاوی پند و اندرزهای حکیمانه است و در آن بی‌همتا است. (شایگان ۸۸) بعدها نیز در قرن هجدهم در مغرب‌زمین برخی از اشعار سعدی را جزء بزرگ‌ترین سرمشق‌های اخلاقی می‌شمردند. (دشتی ۲۲۷-۲۲۸؛ برای بررسی محبوبیت سعدی در اروپا و موارد تأثیر و اقتباس شعرا و نویسندگان غربی از سعدی ببینید: ماسه ۳۴۴-۳۴۷؛ ۴۰۸-۴۱۶؛ اولیایی ۱۹۷-۲۰۱) البته تأثیر تصوّف در ذهن سعدی، مفهومی از اخلاق پدید آورد که بسی گسترده‌تر از آن است که تا آن هنگام در اخلاق سنتی رایج بوده است. (فوشه‌کور ۴۳۱)

پند و اندرزگویی همواره جزئی جدایی‌ناپذیر از ادبیات بوده و بخش بسیار مهم و پر دامنه‌ای در ادبیات فارسی است. (موحد ۶۷) سابقه شعر پندآموز در ایران به قدمت شعر فارسی است و نخستین اشعار تذکره‌ها اغلب پندآموز هستند. (موحد ۷۲) برخورداری سعدی از تفکر و تخیل قوی و آوردن تصاویر بدیع و متعدد برای یک موضوع و روشنی و سادگی سبک او از موجبات حسن قبول و رواج سخن اوست. سخنان مشهور سعدی که حاوی امثال و حکم پیشینیان است در الفاظی دلنشین و مؤثر بیان شده و عبارات و ابیات وی چندان سنجیده و پرمغز و عبرت‌آموز است که در طی قرون و نسل‌ها جلب توجه عموم را کرده و زیانزد شده است. (یوسفی ۱۷)

شهرت و رواج سخن که لازمه امثال و حکم است در مورد سعدی محتاج به گفتگو نیست. قرن‌ها می‌گذرد که سخنان زبده و پرمغز و موجز او بر زبان فارسی‌گویان و فارسی‌خوانان از عارف و عامی و عالی و دانی جاری است. (یوسفی ۱۹) سعدی در ادب

پارسی بزرگ‌ترین شاعر در پهنه ادب پندآموز است (موحد ۱۱۰) و پند و اندرزهای حکیمانه، جنبه مهم شعر سعدی بوده است. (نقیسی ۵۶۸) آثار سعدی به ویژه بوستان و گلستان و قصاید و مواعظ، از نمونه‌های عالی ادبیات پندآموز محسوب می‌شوند. (موحد ۷۰-۷۱) خود سعدی که به این روحیه پند و نصیحت‌گویی خویش واقف بوده فرموده است:

خوی سعدی است نصیحت، چه کند گر نکند

مُشک دارد نتواند که کند پنھانش

اندرزهای سعدی غالباً خطاب به عوام است و برخی از سخنانش نزد عوام به صورت امثال درآمد، (زرین‌کوب ۹۷) در نتیجه، بخشی از امثال فارسی، زاده قلم سخا شیخ اجل سعدی شیرازی هستند (برای نمونه امثال برگرفته از گلستان سعدی ببینید: یوسفی ۲۰-۶۷؛ و برای فهرستی از امثال و ابیات مثل شده و مثل‌گونه در آثار سعدی ببینید: ذوالفقاری ۱۱۴<sup>۲</sup>-۲۲۶).

استفاده از مَثَل در اشعار و آثار، یکی از عادات سعدی است که چون پیری جهان‌دیده و سفرکرده و سرد و گرم روزگار را چشیده بوده، اغلب مثل‌های عامیانه یا غیر عامیانه را در اشعارش به کار برده است. (قزویی<sup>۱</sup>، جلد ۳، ۶۹۳-۶۹۴) طبق مقدمه یوسفی بر تصحیح وی از گلستان سعدی، بیش از چهار صد جمله و بیت در گلستان می‌توان یافت که در زبان فارسی حکم مثل پیدا کرده (سعدی<sup>۲</sup> ۳۸) و از این میان ۲۳۵ عبارت در حکم مثل سایر است. (ذوالفقاری<sup>۲</sup> ۴۳) موحد آهنگین بودن جملات گلستان را علت مثل شدن آنها دانسته است. (موحد ۱۴۴) البته بسیاری از ابیات بوستان نیز ضرب‌المثل شده که این خود برهان قاطعی است بر درخشش پرمضمون و نکته‌دار کلام سعدی. (آریری<sup>۱</sup> ۲۰۵) به زعم حکمت، مثل‌ها از فرط سادگی، روانی و کمال ایجاز مورد استشهاد مردم واقع می‌شوند و این خصیصه، امتیاز اصلی کلام سعدی نسبت به دیگر گویندگان پارسی است. (حکمت ۴۸)

در امثال و حکم دهخدا ۴۵۰۰۰ بیت از شعرای کلاسیک ایران نقل شده و از این میان ۴۰۰۰ بیت از سعدی درج شده است (آرین‌پور ۴۵۴). یعنی بیشترین شواهد شعری پس از شاهنامه فردوسی (با ۵۰۰۰ بیت) از سعدی است که نشان‌دهنده توجه ویژه دهخدا به اهمیت آثار سعدی به عنوان گنجینه‌ای از امثال و حکم فارسی است.

امثال سعدی در فرهنگ‌ها عموماً بدون ارجاع هستند (مثلاً دهخدا<sup>۱</sup>، بهمنیار، برقی، پرتوی، چاوش اکبری، دهگان، شکورزاده، مراقبی) و در موارد معدودی به چاپ‌های گوناگون از آثار سعدی ارجاع داده شده است (عقیقی، سخن، ذوالفقاری<sup>۱</sup>). بیش از دو

دهه پیش رضا در کتاب ضرب‌المثل‌های سعدی بیش از ۱۵۰۰ ضرب‌المثل یا شبه‌مثل از کلیات سعدی چاپ فروغی را براساس ترتیب الفبایی بدون هیچ‌گونه توضیح و تحلیلی گردآوری نمود. در دفتر حاضر کوشش شد که ارجاعات به بهترین چاپ آثار شیخ اجل باشد و طبعاً بهره‌افراوانی از چاپ منقح بوستان، گلستان و غزل‌های سعدی با تصحیح مرحوم استاد یوسفی - که خاک برایشان خوش باد - برده شد.

و اما ذکر چند توضیح در باب روش تنظیم و تدوین این دفتر:

در این کتاب روش تنظیم الفبایی برای تدوین امثال در نظر گرفته شده و مداخل با نشان ستاره \* مشخص شده‌اند و اصل مثل نیز به صورت برجسته درج شده است. معنی لغات و اصطلاحات دشوار پس از ثبت مدخل، براساس فرهنگ‌های گوناگون آمده و در صورت لزوم گاهی در باب مثل توضیحی داده شده که در حکم تفسیر برای فهم بهتر مثل است.

گاهی فهم مثل درگرو دانستن محتوای ابیات پیشین یا پسین است. در چنین مواردی آن ابیات هم ذکر شده و در یکی دو مورد هم خلاصه حکایت نقل شد.

چنانچه مضمون مثل در سایر آثار سعدی یا دیگر متون نظم و نثر فارسی نیز به کار رفته باشد موارد مشابه با عنوان «مانند» ذکر شده است. البته با توجه به محتوا و مضمون، گاهی برخی از مداخل را می‌توان به عنوان مانند برای سایر مداخل ذکر کرد و در مواردی که این‌طور عمل نشده نظر به ثبت امثال به صورت مستقل در فرهنگ‌های امثال بوده است. در ذکر این ماندها اولویت با خود سعدی بوده و سپس سعی شد ترتیب تاریخی لحاظ شود تا امکانی برای سنجش استفاده سخنوران از امثال پدید آید و به‌طور مثال چنانچه سابقه مثل به پیش از سعدی می‌رسد مشخص باشد و تکرار مضمون در سخن شاعران و نویسندگان پس از سعدی نیز مشخص شود. البته برخی از این‌گونه سخنان پیش از سعدی هم رواج داشته یا مضمون آنها در آثار دیگران هم دیده می‌شود، اما این سخنان به آن صورتی که سعدی به عبارت کشیده در میان فارسی‌زبانان متداول شده که نشان از حسن قریحه و لطف بیان اوست. (یوسفی ۱۴) به زعم زرین‌کوب شباهت امثال و حکم سعدی با آثار قدما به خاطر موضوع توارد و نیز اشتراک مضامین به سبب تداول معانی است. (زرین‌کوب ۱۲۶)

در مواردی نیز مضمونی خلاف محتوای مثل یافت شد که این موارد با عنوان

«مقابل» ذکر شدند. مقابل‌ها پس از ماندن درج شدند و عموماً سعی شد تا از اصل متون نقل قول شود و گاهی نیز به فرهنگ‌ها اعتماد نموده و به نقل از آنها مواردی ثبت شد. در آوردن این‌گونه موارد به منابع کهن و نزدیک به عصر سعدی توجه ویژه شد و در مجموع از بیش از یکصد شاعر و نویسنده مواردی نقل شده که نشان از گستره تأثیر امثال سعدی بر سخنوران ادب فارسی دارد.

در فرهنگ‌های امثال معمولاً توجهی به منابع پهلوی نمی‌شود و عمدتاً شواهد از متون فارسی نقل می‌شوند. اما سعدی به طور غیر مستقیم از اندرنامه‌های ساسانی، مثلاً از ترجمه پندنامه بزرگمهر (آزیری<sup>۲</sup> ۲۶۶) و ترجمه کلیده و دمنه (بهار<sup>۱</sup> جلد ۳، ۱۲۶-۱۲۷) تأثیر پذیرفته است. منبع اندرزهای خسروانوشروان و بزرگمهر در آثار سعدی ترجمه پندنامه بزرگمهر بوده است. (مخامشی ۱۱۳؛ برای بررسی نمونه‌ای از بازتاب اندرزهای بزرگمهر در آثار سعدی ببینید: رستگار ۴۴۲-۴۴۵) بنابراین در این دفتر همچون اثر پیشین (داستان‌نامه: فرهنگ امثال شاهنامه) توجه ویژه‌ای به ارائه شواهد از ادبیات فارسی میانه شده است (برای اهمیت ادبیات اندرزی پهلوی از جهت اشتغال بر امثال و حکم و پند و اندرزهای کهن ایران و منابع مربوط بدان بحث، به دبیاچه داستان‌نامه رجوع کنید).

با این همه سعدی هنوز در سرزمین خود و در سراسر جهان گنجینه‌ای عمدتاً کشف نشده است. (کاتوزیان<sup>۲</sup> ۲۲) و به احصاء موحد مجموعه پژوهش‌های ایرانیان در مورد سعدی تا اوایل دهه هفتاد فهرست کوچکی است که در مقایسه با آثار غربیان در بررسی آثار سعدی چیزی کمتر از آبروریزی نیست. (موحد ۱۷-۱۹؛ برای بررسی علل کاهش توجه به سعدی در عصر حاضر ببینید: اسلامی ندوشن ۱۰۱-۱۰۳؛ کاتوزیان<sup>۱</sup> ۱۱۶-۱۳۶) در تأیید سخن موحد می‌توان افزود که حسن‌لی در فرهنگ سعدی پژوهی بیش از ۱۰۰ کتاب را که در فاصله سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۷۵ منتشر شده‌اند فهرست نموده و بخش عمده این فهرست مربوط به چاپ‌های مکرر و بعضاً ناسودمند و غیر لازم آثار سعدی بوده و یا برگزیده و اندکی هم شرح آثار وی را معرفی نموده و تعداد آثار تحقیقی که مطلب تازه‌ای بر اطلاعات ما در باب سعدی یا وجوه ادبی و هنری آثارش بیفزایند به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسد. (حسن‌لی ۴۴۹-۶۷۹) خوشبختانه در دو دهه اخیر مجموعه دفاتر سعدی‌شناسی که به کوشش کوروش کمالی سروستانی از سال ۱۳۷۷ هر سال یک شماره منتشر شده و هر شماره شامل مقاله‌هایی است که در همایش سالانه بزرگداشت سعدی

در اردیبهشت ماه و در شیراز ارائه می‌شوند باعث رونق سعدی‌پژوهی شده است. از اردیبهشت ۱۳۷۷ تا اردیبهشت ماه ۱۳۹۴، هجده دفتر سعدی‌شناسی به شکل مجموعه مقالات منتشر شد و از اردیبهشت ۱۳۹۵ به شکل دو فصل نامه انتشار یافته است. دفتر حاضر که وجیزه‌ای ناچیز بوده و هرگز درخور شأن نام بلند سعدی نیست، ادای دینی است به افصح‌المتکلمین و گامی خرد برای بررسی وجهی از وجوه متنوع و متکثر آثار وی. امید که دوستاناران شیخ اجل را به کار آید و یکسره ناسودمند نباشد. به قول خود سعدی:

سخن‌های سعدی مثال است و پند به کار آیدت گرشوی کاربند

فرهاد اصلانی

تیرماه ۱۳۹۸

\* آب چشمه حیوان درون تاریکی است (سعدی<sup>۱</sup> ۷۱)

چشمه حیوان: چشمه زندگانی که منبع آب حیات بود و نوشیدن این آب زندگی جاودان می‌بخشید. یعنی رسیدن به آب چشمه حیات که نماد کامیابی است مستلزم عبور از تاریکی و تحمل دشواری است.  
مانند:

اندرین راه در بدی نیکی است کآب حیوان درون تاریکی است

(سنایی: زرین کوب ۱۳۶)؛

جای در ظلمات است آب حیوان را (ادیب صابر: دهخدا<sup>۱</sup> ۶)؛

زندگی در مردن و در محنت است آب حیوان در درون ظلمت است

(مولانا<sup>۱</sup> ۵۵۲/۳)

\* آب حیات من است خاک سر کوی دوست

هر دو جهان خرمی است ما و غم روی دوست

(سعدی<sup>۶</sup> ۲۲۲)

مانند:

خاک در عزیزان آسایش دیده مشتاقان است. (سخن ۳)

\* نشاط جوانی زپیری مجوی که آب روان بازناید به جوی

(سعدی<sup>۱</sup> ۱۸۳)



\* آب کز سر گذشت در جیحون چه بدستی، چه نیزه‌ای، چه هزار

(سعدی<sup>۲</sup> ۸۲۸)

بدست: وجب.

مانند:

آب چو از سر گذشت چه یک نیزه چه صد نیزه. (سخن ۲)

\* آبگینه همه جا هست از آن بی محل است

لعل دشخوار به دست آید از آن است عزیز

(سعدی<sup>۲</sup> ۱۷۶)

مانند:

اگر شب‌ها همه قدر بودی شب قدر بی قدر بودی. (سعدی<sup>۲</sup> ۱۷۷)

\* آب و آتش خلاف یک‌دگرند (سعدی<sup>۶</sup> ۱۱۱)

\* آتش سوزان نکند با سپند آنچه کند دود دل دردمند

(سعدی<sup>۲</sup> ۷۴)

سپند: اسپند، گیاهی که تخم آن را به منظور دفع چشم‌زخم در آتش می‌افکنند و می‌سوزند.

\* آتش و انشاندن و اخگر گذاشتن و افعی کشتن و بچه نگه داشتن کار خردمندان

نیست. (سعدی<sup>۲</sup> ۶۱)

و انشاندن: خاموش کردن.

اخگر: پاره آتش، زغال افروخته.

افعی: نوعی مار زهردار بزرگ.

\* آدمیت رحم بر بیچارگان آوردن است (سعدی<sup>۶</sup> ۳۱۰)

\* داروی تربیت از پیر طریقت بستان کآدمی را بتراز علت نادانی نیست

(سعدی<sup>۲</sup> ۷۰۸)

مانند:

هیچ معصیت از جهل عظیم تر نیست. (سهل تستری از کیمیای سعادت: دهخدا<sup>۱</sup> ۲۰۲۰)

آدمی بی خرد ستور بُود. (سخن ۱۵)

\* آدمی را زبان فزیه کند (سعدی<sup>۲</sup> ۱۷۶)

\* آدمی را که طلب هست و توانایی نیست

صبر اگر هست و گر نیست بیاید کردن

(سعدی<sup>۶</sup> ۱۹۷)

\* آزیگذار و پادشاهی کن (سعدی<sup>۲</sup> ۱۲۶)

\* آزدن دوستان جهل است و کفارتِ یمین سهل. (سعدی<sup>۳</sup> ۵۳)

کفارت یمین سهل: یعنی جبران سوگند (شکستن) آسان است.

کفاره: آنچه بدان گناه را پاک یا ناچیز نمایند. کفاره ترک سوگند بر حسب آیه ۸۹

سوره مائده، طعام دادن یا جامه پوشانیدن بر ده مسکین یا آزاد کردن یک بنده یا

سه روز روزه داشتن است.

\* آستین بر روی و نقشی در میان افکنده ای

خویشتن پنهان و شوری در جهان افکنده ای

(سعدی<sup>۶</sup> ۱۳۷)

\* درویش و غنی بنده این خاکِ درند و آنان که غنی ترند محتاج ترند

(سعدی<sup>۲</sup> ۶۶)

بنده این خاکِ درند: بنده خاک این درگاه (درگاه خداوند) هستند. نیاز به خدا

فقیر و غنی نمی شناسد و همه به خدا نیاز دارند.

مانند:

گدا را کند یک درم سیم سیر فریدون به ملک عجم نیم سر

(سعدی<sup>۳</sup> ۳۳۹)

سلطنت چاره لب تشنگی حرص نکرد که به یک جرعه آب است سکندر، محتاج

(صائب<sup>۱</sup> ۱۱۱۰)

از تنگی چشم فیل معلوم شد کانان که غنی ترند محتاج ترند

(دهخدا<sup>۱</sup> ۱۱۳)

\* آن بار که گردون نکشد، یار سبک روح گربرد دلِ عشاق نهد، بار نباشد

(سعدی<sup>۶</sup> ۶۴)

مانند:

بار کشیدن زیار عار نباشد صحبت گل بی وجود خار نباشد

(خضرائی ۱۳۱)

\* ای گل تونیز خاطر بلبل نگاه دار کآن جا که رنگ و بوی بُود گفت و گو بُود

(سعدی<sup>۶</sup> ۱۹۹)

مانند:

مگس جایی نخواهد رفت جز دکان حلوائی (سعدی<sup>۳</sup> ۵۹۷)؛

اگر جوش مگس خواهی به صحرا آر حلوا را (شمس مغربی: دهخدا<sup>۱</sup> ۲۰۲)؛

هر جا شکری هست هجوم مگس آنجاست (مظفر شیرازی: اویسی ۱۳۱۸)

\* آنجا که عشق خیمه زند عقل گو پرو (سعدی<sup>۳</sup> ۶۰۹)

\* آن که خوابش بهتر از بیداری است آنچنان بدزندگانی مرده به

(سعدی<sup>۲</sup> ۶۷)

مانند:

چون نمی آید ز ما حق ادای زندگی سود ما دلمردگان زنده رو در مُردن است!

(واعظ: اویسی ۹۷)

\* گفتمش سیر بیبیم مگر از دل برود و آن چنان پای گرفته ست که مشکل برود

(سعدی<sup>۶</sup> ۸۳)

\* آن را که تو از سفر بیایی حاجت نَبُود به ارمغانی

(سعدی<sup>۶</sup> ۶۲)

تو که از سفر می آیی خودت بهترین ارمغان هستی.

مانند:

تو چه ارمغانی آری که به دوستان فرستی چه از آن به ارمغانی که تو خویشتن بیایی

(سعدی<sup>۳</sup> ۵۹۹)

\* آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟ (سعدی<sup>۲</sup> ۷۰)

محاسبه: حساب رسی و رسیدگی به حساب. مقابل:

هر که خیانت ورزد، دستش از حساب بلرزد. (سعدی<sup>۳</sup> ۵۱)

\* آن را که سخاوت است به شجاعت حاجت نیست (سعدی<sup>۲</sup> ۱۰۸)

\* آن را که عقل و همت و تدبیر و رای نیست

خوش گفت پرده دار که کس در سرای نیست

(سعدی<sup>۲</sup> ۱۶۵)

مانند:

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

(سعدی<sup>۳</sup> ۷۹۰)

\* آن روا دار که گر بر تو رَوَد بپسندی (سعدی<sup>۲</sup> ۸۳۶)

مانند:

آنچه به خود نپسندی به دیگران نیز مپسند. (سخن ۲۸)

\* آن شنیدی که صوفی می کوفت زیر نعلین خویش میخی چند؟

آستینش گرفت سرهنگی که بیان نعل بر ستوری بند

(سعدی<sup>۲</sup> ۱۲۹)

صوفی: درویش، پشمینه پوش.

نعلین: یک جفت کفش.

سرهنگ: صاحب منصب نظامی دستگاه حکومت. یعنی ممکن است از کسی که

به کاری می پردازد، به گمان آنکه در آن ماهر است، نظیر آن را بخواهند.

\* آن کس از دزد بترسد که متاعی دارد (سعدی<sup>۳</sup> ۷۰۸)

مانند:

نه دم و دودی، نه سود و مایه ای خانه درویش از دزد ایمن است

(پروین اعتصامی ۲۵۳)

\* آن کس که به قرآن و خبر زورهی آن است جوابش که جوابش ندهی

(سعدی<sup>۲</sup> ۱۲۹)

\* آن که بر دینار دسترس ندارد، در همه دنیا کس ندارد (سعدی<sup>۲</sup> ۱۴۶)

دینار: سکه طلا و در اینجا پول به طور کلی.

\* آن که جنگ آرد به خون خویش بازی می کند

روزمیدان و آن که بگریزد به خون لشکری

(سعدی<sup>۲</sup> ۶۰)

مانند:

سواری که در جنگ بنمود پشت نه خود را که نام‌آوران را بکشت

(سعدی<sup>۱</sup> ۷۶):

یکی مرد نیک از درِ کارزار به جنگ اندرون به زبددل هزار

(اسدی<sup>۱</sup> ۷۴)

\* آن که حَظْ آفرید و روزی سخت یا فضیلت همی دهد یا بخت

(سعدی<sup>۲</sup> ۱۸۹)

حَظْ: بهره و نصیب.

روزی: رزق.

فضیلت: دانش و کمال.

بخت: اقبال و بهره‌مندی از جهان.

مانند:

دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشکفند بهم

هر کرا خواسته است دانش نیست وانکه را دانش است خواسته کم

(شهید بلخی: دبیرسیاقی ۱۳)

\* آن که در بحر قلزم است غریق چه تفاوت کند ز بارانش؟

(سعدی<sup>۳</sup> ۵۳۲)

مانند:

بروای خواجه، مرا چند ملامت گویی؟ هر که در بحر بمیرد چه غم از بارانش؟

(خواجو<sup>۱</sup> ۲۸۲):

آب که از سر گذشت چه یک نی چه صد نی. (سخن ۳۲)

\* آن که در راحت و تنعم زیست او چه داند که حال گرسنه چیست؟

(سعدی<sup>۲</sup> ۱۸۲)

\* من بعد حکایت نکنم تلخی هجران کآن میوه که از صبر برآمد شکری بود

(سعدی<sup>۳</sup> ۵۰۵)

چون صبر نتیجه مطلوب داد، شیرینی دستیابی به مقصود، تلخی ایام صبوری را از خاطر می‌برد.

مانند:

دهر با صابران ندارد پای (ناصرخسرو<sup>۱</sup> ۳۶۹)؛

یک صبر کن و هزار افسوس مخور. (دهخدا<sup>۱</sup> ۲۰۴۷)؛

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازم. (سخن ۹۱۴)

\* آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من

آن منم گر در میان خاک و خون بینی سری

(سعدی<sup>۲</sup> ۶۰)

پشت کسی را روز جنگ دیدن یعنی او را در حال فرار دیدن.

\* آواز بریط با غلبه دهل برنیاید (سعدی<sup>۲</sup> ۱۷۹)

صدای بریط با چیرگی بانگ طبل برابری نمی تواند کرد.

مانند:

نکوخویان سفیهان رازبوندند که اینان راه وار آنان حروندند

(امیرخسرو دهلوی: دهخدا<sup>۱</sup> ۱۸۲۷)

حرون: سرکش، نافرمان.

\* آواز خوش از کام و دهان و لب شیرین گر نغمه کند ورنکنند دل بفریبند

(سعدی<sup>۲</sup> ۹۵)

نغمه کردن: نغمه گری، آواز خواندن. گفتار و آواز اگر از دهان شخص خوش بیانی

برآید چه موزون و به نغمه باشد و چه نباشد مطبوع است.

\* آه سعدی کافر کند در کوه نکنند در تو سنگدل اثری

(سعدی<sup>۲</sup> ۱۴۹)

\* آینه کج جمال ننماید راست (سعدی<sup>۲</sup> ۸۴۱)

اگر دل شخص صاف و بی کدورت نباشد جلوه گاه پرتوازلی نتواند بود.